



## موانع گسترش فقه سیاسی

از نکات مورد تأیید و تأکید شیعیان، مسؤولیت فقها و راویان حدیث در تبیین حکم شرعی و تعیین حدود فقهی «حوادث واقعه» و به بیان دیگر، موضوعات و مسائل «نویدها» است. یکی از مستندات این نظریه، توقیعی است که امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) صادر فرموده‌اند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». این توقیع که برای آخرین نایب خاص آمده، این پیام را به شیعیان می‌رساند که از این پس امام غایب نایب خاصی نخواهد داشت و آنان در امور نو پیدا لازم است به راویان حدیث مراجعه کنند. کلمه «فارجعوا» که صیغه امر است، ضرورت و وجوب مراجعه به عالمان و فقیهان واجد شرایط و لزوم تبعیت از آنها را می‌رساند. در احادیث دیگری نیز از شرایط این فقیهان گفت و گو شده است. موضوع مورد مراجعه در این روایات «حوادث واقعه» است؛ البته این نه به آن معناست که فقط در حوادث واقعه باید به عالمان واجد شرایط مراجعه کرد، بلکه تأکید از این روست که ابهام، برای سؤال کنندگان، در «حوادث واقعه» وجود داشته است. آنچه گذشت و نیز ادله نقلی و عقلی دیگری باعث شده است تا در دوره غیبت کبرا فقها به عنوان نایبان عام امام عصر (عج) مرجع شیعیان باشند، به طوری که ولایت فقیه نیابت فقیه از امام زمان (عج) در تشکیل حکومت و سرپرستی جامعه اسلامی است و مرجعیت رجوع عموم شیعیان به مجتهدان و فقهای واجد شرایط در امور فقهی است؛ چیزی که در میان شیعیان با عنوان «تقلید» مشهور شده است.

به نظر می‌رسد، علی‌رغم این که، طبق تعریف، قرار بوده فقه پاسخ‌گوی «حوادث واقعه» باشد، به مرور زمان به پاسخ‌گویی به «حوادث سابقه» کشیده شده و از توجه به حوادث واقعه غفلت کرده است.

تا جایی که حوادث واقعه به جای محوریت فقه، به عنوان موضوعی فرعی و حاشیه‌ای از سوی برخی فقیهان عالی مقام تحت عنوان «مسائل مستحدثه» مورد بحث قرار گرفت و جریان غالب در فقه معاصر تأمل در حوادث سابقه بوده است. آیه‌الله نائینی، با تأمل در حوادث واقعه عصر خویش طیف جدیدی از نظریه‌پردازی در حوزه فقه سیاسی را فعال کرد. آیه‌الله مدرس و آیه‌الله کاشانی و برخی فقه‌های دیگر در همین چارچوب توانستند وارد مسائل اجتماعی شوند؛ چنان که امام خمینی (ره) با تأمل در حوادث واقعه، علاوه بر ارائه نظریاتی که مبارزه علیه استبداد و استعمار را آسان می‌نمود، با ارائه نظریه ولایت فقیه طیف جدیدی از نظریه‌پردازی در حوزه فقه سیاسی را فعال کرد. با این وصف، امروز با تأسیس نظام اسلامی نیاز به ارائه نظریاتی است که بتواند از منظر متون دینی به حوادث واقعه این نظام که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... هر روز خودنمایی می‌کند پاسخ گوید؛ ولی آیا کارنامه مراکز آموزشی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی، چنین چیزی را تأیید می‌کند؟ مسأله مهم در این جا این است که بخشی از «حوادث واقعه» مربوط به حوزه زندگی سیاسی است که به تبع مقتضیات، شرایط، زمان، مکان، امکانات، اقوام، نسل‌ها و... تغییر و تحول می‌پذیرد و فقه سیاسی، به عنوان مبنای نظم عمومی، عهده دار تبیین حدود الهی در این قسم از حوادث واقعه محسوب می‌شود. این کارکرد از فقه سیاسی در صورتی به دست می‌آید که در آن اجتهاد در «حوادث واقعه» باشد و نه در «حوادث سابقه». در این راستا از ضروری‌ترین و فوری‌ترین نیازمندی‌ها برای اجتهاد در حوادث نوپیدا آشنایی با موضوعات نوپیدا است. موضوعات مورد اجتهاد، از یک منظر، به سه دسته تقسیم می‌شوند: شرعی، عرفی و تخصصی. عمده موضوعات سیاسی نوپیدا - که فقه سیاسی عهده دار تبیین حکم شرعی آنهاست - از موضوعات تخصصی به حساب می‌آیند، برای مثال می‌توان به مسائل موجود ایران، از قبیل حقوق بشر، جهانی شدن، منافع ملی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، حوزه عمومی و خصوصی، کنترل جمعیت، محیط زیست، مواد مخدر، توژم، مالیات، فمینیسم، جامعه مدنی، مشروعیت، مشارکت سیاسی و نقش مردم، حق رأی، توسعه سیاسی، افکار عمومی، تفکیک قوا، بوروکراسی، زندان، احزاب، مطبوعات، اقلیت‌ها، کنترل قدرت، سازمان‌های بین‌المللی، پست‌مدرنیسم، امپریالیسم، تروریسم و... اشاره کرد.

متأسفانه علی‌رغم گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام مبتنی بر فقه اسلامی، هنوز نظام آموزشی حوزوی و دانشگاهی - که قاعدتاً برنامه‌های آموزشی و پژوهشی آنها باید ناظر بر حل مسائل و حوادث واقعه باشد - در زمینه پاسخ‌گویی به حوادث واقعه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی، امنیتی و... توجه و حساسیت لازم را از خود بروز نداده است. اگر این بی‌توجهی را از دانشگاه‌ها بتوان توجیه کرد، در مورد حوزه‌های علمیه، به عنوان پرچم‌داران



فقاہت و دیانت، پذیرفته نیست.

در این جا قصد بررسی موانع گسترش فقه اجتماعی اسلام، در کلیت آن را نداریم، بلکه برای طرح بحث و تمهید تأملات بعدی به منظور استفاده از آرای صاحب نظران، به برخی از موانع گسترش فقه سیاسی اشاره می‌کنیم.

موانع تاریخی: موانعی که در گذشته بر سر راه گسترش فقه سیاسی شیعه وجود داشته، موانع تاریخی به حساب می‌آیند. این موانع بر حسب دوره‌های مختلف، متعدد و متنوع بوده است. امام خمینی در مقدمه کتاب ولایت فقیه به موانع تاریخی اشاره کرده و می‌گوید:

این که امروز به «ولایت فقیه» چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتنش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد. اوضاع اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های علمیه ریشه تاریخی دارد که بآن اشاره می‌کنم. از موانع تاریخی مهم، یهود از صدر اسلام تا کنون و استعمارگران در قرون اخیر هستند که در حذف ابعاد اجتماعی اسلام نقش اساسی داشته‌اند:

نهیضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنا شیطان‌تر از یهودند. اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند... مثلاً تبلیغ کردند که «اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده است...»

به نظر حضرت امام، تأثیر تبلیغات سوء یهود و استعمارگران نه تنها در سطح عموم مردم و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی مشهود است که حتی در حوزه‌های علمیه کسانی متأثر از این جریان، اسلام را به طور ناقص معرفی می‌کنند. در واقع تبیین اسلام به صورت دینی که فقط احکام فردی دارد و نظامات اجتماعی ندارد همان خواست استعمارگران است.

تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود... برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه هست.

نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک بیشتر است. از یک دوره



کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.

با این وصف، مسأله قابل تأمل این است که علی رغم تأسیس نظام اسلامی و نیاز شدید به طرح نظامات و قوانین اسلام در ابعاد مورد تأکید حضرت امام (ابعاد اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و تدبیر جامعه) و به تعبیری مفاد توقیع شریف، هنوز مراکز آموزشی و پژوهشی ما اقدام جدی نکرده و حتی گام‌های نخستین این مسیر را که تأسیس رشته‌های تخصصی در حوزه‌های فقه سیاسی، فقه اقتصادی و امثال آن است بر نداشته‌اند.

بنابر این از منظر تاریخی، هم موانع خارجی بر سر راه گسترش مباحث علمی و نیز عملی فقه سیاسی و اجتماعی وجود داشته است و هم موانع داخلی.

علامه محمد مهدی شمس الدین مورد دیگری را بر موانع تاریخی افزوده که به نظر ایشان، نقش اساسی در عدم شکوفایی فقه سیاسی شیعه داشته است - چون فقه سیاسی شیعه در ذات خود توانایی ارائه نظامات اجتماعی و سیاسی را دارد. این مانع تاریخی همانا جدایی رهبری سیاسی مسلمانان از رهبری دینی و فقهی آنان بود که از همان صدر اسلام اتفاق افتاد.

برخورد فقیهان و اصولیان پیشین با قرآن به عنوان یکی از مصادر تشریحی با کاستی در روش مواجه بود، زیرا آیات الاحکام را فقط چیزهایی می‌دانستند که مربوط به فقه فردی بود؛ عبادات فرد، تجارت فرد، جریمه فرد و خانواده. نمی‌دانم چرا از بعد تشریحی جامعه و امت در قلمروهای سیاسی، قانون گذاری و روابط داخلی و خارجی غفلت داشتند. شاید شروع دوره تدوین فقه مصادف بود با جدایی کامل رهبری سیاسی مسلمانان از رهبری دینی و فقهی آنان. (الاجتهاد و التقليد، ص ۱۲)

**موانع فکری و معرفتی:** استاد مطهری به موانع فکری و معرفتی در عدم بسط فقه سیاسی شیعه تأکید دارند، برخلاف علامه شمس الدین که تأثیر این موانع را نفی کرده و معتقد است:

گمان می‌کنم راز کناره گیری و انزوای تفکر فقهی و اصولی شیعه از حوزه مباحث اجتماعی و سیاسی، امری تاریخی باشد و نه فکری... این امر به اختلال در نظام فکری شیعه مربوط نیست، بلکه به شرایط تاریخی بر می‌گردد. (همان، ص ۲۴).

به نظر استاد مطهری، ظهور اخباری گری در میان شیعیان و انزوای بحث عدل و غفلت از قاعده عدالت سبب رکود تفکر اجتماعی فقها و کنار ماندن فقه از فلسفه اجتماعی شده است:

اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت [اشاعره] بر اهل عدل [معتزله] پیش نمی‌آمد و بر شیعه هم مصیبت اخباری گری نرسیده بود، ما حالا فلسفه اجتماعی مدونی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن بست‌های کنونی نبودیم.

اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون «بالوالدین احساناً» و «أوفوا بالعقود» عموماتی در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسأله عدالت اجتماعی دارد مع هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است. (بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، ص ۲۶ - ۲۷).

به نظر می‌رسد دیدگاه علامه شمس الدین و استاد مطهری، با آنچه در کلام حضرت امام آمده بود، قابل جمع باشد. هم موانع تاریخی متعدد و متنوع بر سر راه بسط احکام و ابعاد اجتماعی اسلام وجود داشته است و هم موانع فکری و معرفتی و نیز موانع تاریخی - معرفتی.

سکولاریزم: از موانع بسط فقه سیاسی در سده‌های اخیر، تأثیرات معرفتی و سیاسی جهان غرب و مکاتب مختلف آن، به طور عمده دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم، و نیز سرنوشت مسیحیت در غرب و رواج اندیشه جدایی دین از سیاست است. تفکر جدایی دین از سیاست باعث شده است تا در مقابل هر اقدام فکری و عملی در جهت شکوفایی و بسط آموزه‌های اجتماعی اسلام، شاهد موضع‌گیری‌ها و رویکردهای سلبی باشیم. این موضع‌گیری‌ها، گاهی در لباس دفاع از قداست دین جلوه نموده و گاهی در تقابل سنت - که دین هم جزء آن محسوب می‌شود - و مدرنیته و ادعای تعلق سنت به گذشته، بروز یافته است و گاهی نیز در عناوین دیگر.

البته نگارنده مدعی عدم سوء استفاده از دین و آموزه‌های دینی نیست، چرا که تاریخ سیاسی و دینی بشر سرشار از سوء استفاده از پدیده‌ها و امور مقدس است؛ مگر ابلیس که به سراغ آدم رفت او را با سخنانی غیر از ادعای خیر خواهی و اعطای جاودانگی وسوسه کرد؛ مگر امروز از ارزش‌هایی چون حقوق بشر، صلح، عدالت و آزادی سوء استفاده نمی‌شود؛ در واقع سوء استفاده از دین، مقدسات و ارزش‌های انسانی همزاد بشر است و درست به همین دلیل است که سوء استفاده از امور مقدس نمی‌تواند دلیلی بر نفی آنها از صحنه اجتماعی باشد، بلکه باید ساز و کارهایی فراهم شود تا امکان سوء استفاده از امور مقدس و دینی و ارزش‌های انسانی وجود نداشته باشد.

حضرت امام - رحمه الله علیه - تلاش‌های بسیاری در مبارزه با این موانع انجام داد؛ از جمله بارها فرموده‌اند که در اسلام دین و سیاست از هم جدا نیستند؛ هم محتوای اسلام دال بر این

مدعاست و هم سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام.

ماهیت و کیفیت این قوانین [اسلامی] می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است. (صحنه نور، ج ۲۱، ص ۹۸).

اسلام تمام جهانی که انسان برای آن احتیاج دارد، برایش احکام دارد. احکامی که در اسلام آمده است، چه احکام سیاسی، چه احکامی که مربوط به حکومت است، چه احکامی که مربوط به اجتماع است، چه احکامی که مربوط به افراد است، چه احکامی که مربوط به فرهنگ اسلامی است، تمام اینها موافق با احتیاجات انسانی است. (صحنه نور، ج ۲، ص ۲۳۲).

فقدان رشته تخصصی فقه سیاسی: عدم توجه به رشته‌های مختلف علوم انسانی، به موازات فقدان نگاه تخصصی به ابعاد مختلف معرفتی اسلام از دیگر موانع گسترش مباحث اجتماعی اسلام بوده است؛ از این رو رویکرد حوزه‌های علمیه به رشته‌های مختلف علوم، به ویژه علوم انسانی و اجتماعی، باعث شناخت حوادث واقعه و موضوعات و مباحث تخصصی این رشته‌ها و نیز پرسش‌های فرا روی آنها می‌شود و همین مسأله زمینه توجه تخصصی به معارف اسلامی را در پی دارد. یادآوری این نکته لازم است که طرح مباحث سیاسی در آثار فقها و نیز متون دینی، بدون توجه به پرسش‌ها و موضوعات و مباحث موجود در سطح مجامع دانشگاهی داخلی و خارجی، خود از مصادیق اجتهاد در «حوادث سابقه» به حساب می‌آید و از سوی دیگر، علوم جدید به مثابه کانون‌های طرح پرسش و ایجاد مسأله و توجه محققان حوزوی به آنها، اجتهاد این محققان را از مصادیق اجتهاد در «حوادث واقعه» قرار می‌دهد.

آنچه آمد از مهم‌ترین موانع گسترش فقه سیاسی و سایر معارف اجتماعی اسلام است که مقابله و مبارزه با آنها دغدغه خاطر مصلحان و رهبران و فقیهان نو اندیش و آگاه شیعه بوده است، اما تلاش هیچ کدام به میزان کوشش‌های امام خمینی(ره) اثر گذار نبوده است. نتیجه تلاش‌های امام در این راستا، سرنگونی استبداد و اخراج استعمار و حاشیه نشینی تحجر و واپسگرایی بود.

در واقع وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام اسلامی گام مهم در جهت دفع و طرد موانع مذکور به شمار می‌رود، اما به نظر می‌رسد در جهت تمهید میانی و قواعد فکری و معرفتی بایسته، تلاش‌های مورد انتظار انجام نشده است و در صورتی که همین وضعیت ادامه یابد، عقلانیت فقه سیاسی بیش از پیش زیر سؤال خواهد رفت. عقلانیت فقه سیاسی در این است که راه احیاگران فقه سیاسی معاصر شیعه، فقهایی چون آیه‌الله نائینی و امام خمینی(ره)، متناسب با امروز و حوادث واقعه آن تداوم و گسترش یابد تا اسلام متهم به عدم قدرت در اداره جهان نگردد:



شما در عین حال که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد، و خدا آن روز را نیاورد، باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸)

اجتهاد در حوادث واقعه تمهیدات فراوانی می‌طلبد که یکی از آنها تأسیس رشته‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف و تأسیس رشته فقه سیاسی در حوزه فقهت و سیاست برای پاسخ‌گویی به حوادث واقعه سیاسی است. پاسخ‌گویی به حوادث زمانه از دانشی تغذیه می‌شود که در مراکز علمی تولید می‌گردد و اگر دانش تولید نشود، پاسخی هم وجود نخواهد داشت. نگارنده در فرصت دیگری به برخی از اقدامات علمی انجام شده در عرصه تبیین دانش سیاسی اسلام اشاره خواهد کرد. فصلنامه علوم سیاسی به میزان توان خود سعی می‌کند تا در فراهم آوردن فضای لازم برای تأسیس رشته‌های سیاسی، از جمله فقه سیاسی، کلام سیاسی و فلسفه سیاسی گام بر دارد. در شماره حاضر مباحث مربوط به فقه سیاسی مورد اهتمام بوده است.

ولله الحمد

سرمدبیر



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی